

به‌سختی

کارآگاه سیتو
در ایران



هوپا
Hoopa

کارآگاه سیتو در ایران

۷

کله‌ماستی‌ها



نویسنده: لاله زارع
تصویرگر: فاطمه محمدعلیپور

Copyright © Houppaa Publication, 2025
The original creators of Inspector Cito character are Mr. Antonio Iturbe (text) and Mr. Alex Omist (illustrations) and that Inspector Cito is a registered Trade Mark.
This book, Inspector Cito in Iran, is written, illustrated and published in arrangement by Edebe Publishing House.
All rights Reserved.

پدیدآورندگان اصلی شخصیت کارآگاه سیتو در نسخه‌ی اسپانیایی آنتونیو ایتوربه (نویسنده) و آلكس اومیس (تصویرگر) هستند. براین اساس، نشر هوپا در چارچوب قوانین بین‌المللی انحصار نشر (copyright) با عقد قرارداد با انتشارات **edebe**، امتیاز استفاده از شخصیت کارآگاه سیتو را خریداری کرده است و مجموعه‌ی «کارآگاه سیتو در ایران» را زیر نظر پدیدآورندگان نسخه‌ی اسپانیایی تألیف و منتشر کرده است.

برای ستیا رشمئی



سرشناسه: زارع، لاله،
عنوان و نام پدیدآور: کارآگاه سیتو در ایران، کلمه‌مستی‌ها/
نویسنده: لاله زارع؛ تصویرگر: فاطمه علیپور.
مشخصات نشر: تهران: نشر هوپا، ۱۴۰۳.
مشخصات ظاهری: ۵۶ ص: مصور (رنگی)
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۲۰۴-۷۰۴-۷
وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا
موضوع: داستان‌های نوجوانان فارسی -- قرن ۱۴
Young adult fiction, Persian -- 20th century
کارآگاهان -- ادبیات کودکان و نوجوانان
Detectives-- Juvenile literature
داستان‌های پلیسی
Detective and mystery stories
شناسه افزوده: محمدعلی‌پور، فاطمه، ۱۳۶۳-، تصویرگر
رده‌بندی دیویی: ۲/۲۴۳۲
شماره کتاب‌شناسی ملی: ۹۸۷۴۱۵۴



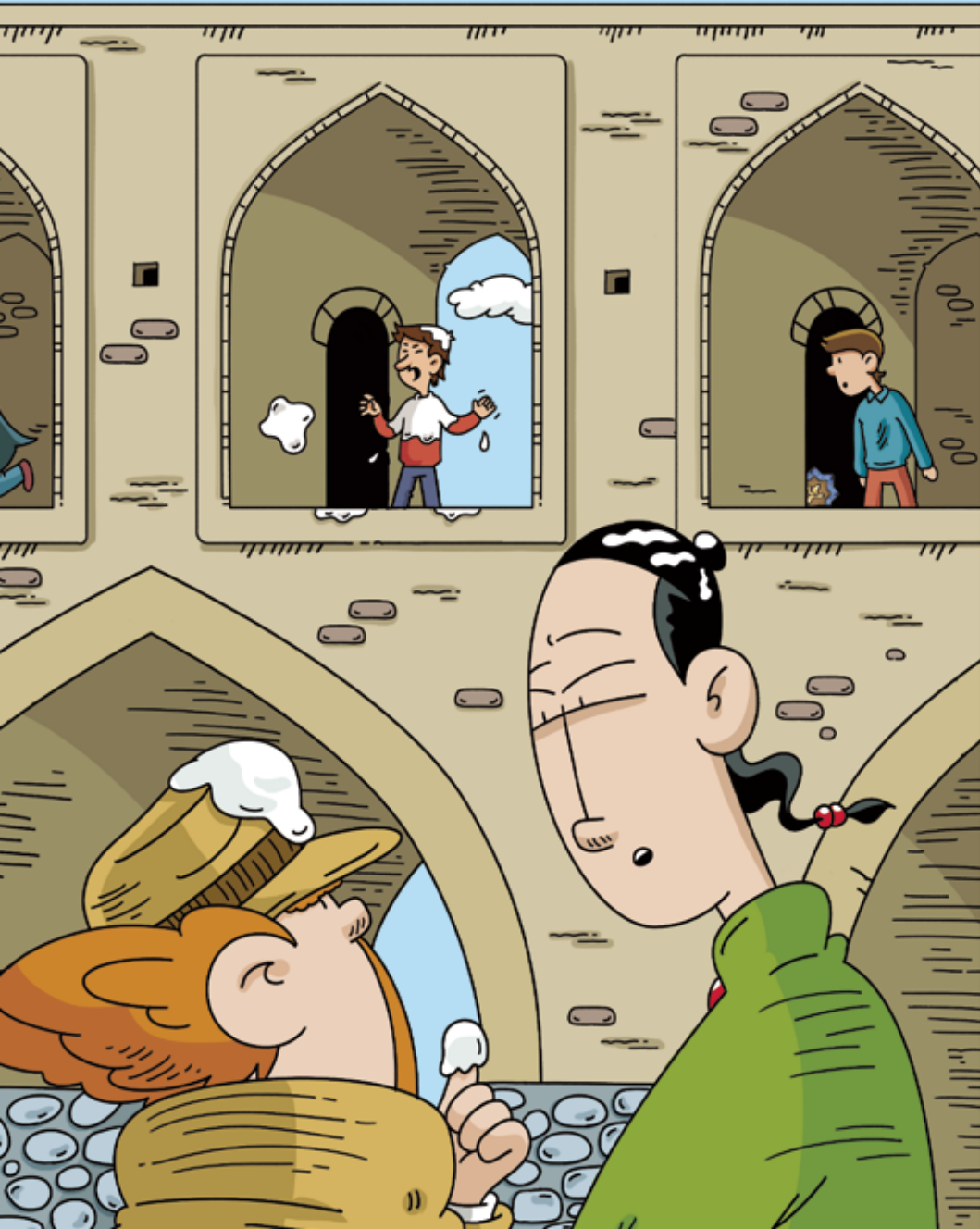
کارآگاه سیتو در ایران ۷ کلمه‌مستی‌ها

نویسنده: لاله زارع
تصویرگر: فاطمه محمدعلیپور
ویراستار: الهام رضوی
طراح گرافیک: سحر احدی
ناظر چاپ: سینا برازوان
نوبت چاپ: اول، ۱۴۰۳
تیراژ: ۱۵۰۰ نسخه
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۲۰۴-۷۰۴-۷



هوپا

آدرس: تهران، یابان انقلاب، خیابان فخر رازی، خیابان روانمهر، بعد از دانشگاه، پلاک ۴۸، طبقه‌ی پنجم
کد پستی: ۱۳۱۵۶۵۳۴۹۶ تلفن: ۰۲۱-۹۱۲۰۰۲۰۲ info@hooppa.ir www.hooppa.ir
• همه‌ی حقوق چاپ و نشر انحصاراً برای نشر هوپا محفوظ است.
• استفاده‌ی بخش‌هایی از متن کتاب، فقط برای نقد و معرفی آن مجاز است.



کارآگاه سیتو و دستیارش کنار
زاینده رود نشسته بودند و به
صدای آواز مردی که بالای
سی و سه پل بود، گوش می دادند.
کارآگاه سیتو گفت: «صداش
شبه خواننده های آپراست. تو تا

حالا اپرا رفتی سروان؟»

ولی چین می ا دو نتوانست جواب بدهد، چون آواز خواننده
تبدیل شد به داد و فریاد. سرشان را بلند کردند و دیدند
سروکله ی خواننده سفید شده. یک نفر چیزی روی او ریخته
بود و فرار کرده بود.

چین می ا دو گفت: «توی اپرا هم روی سر خواننده رنگ
می ریزن؟»

کارآگاه نوک انگشتش را در مایع سفیدی که از آن بالا روی
بارانی اش چکیده بود، زد. آن را بو کشید و چشید و گفت:
«فقط آگه صداش بد باشه. ولی حتی من هم ندیدم روی
سر کسی ماست بریزن.»

او تا صدای کارآگاه را شنید گفت: «پس درست دیده.»
کارآگاه گفت: «چه کسی چه چیزی رو درست دیده
فرمانده؟»

- یکی از دوستان من. شما اصفهان چه کار می‌کنید؟ ولش
کن. بعداً به این رسیدگی می‌کنم. الآن برات یه مأموریت
شخصی دارم.

- مأموریت شخصی؟ نکنه روی سر دوست شما هم ماست
ریختن فرمانده؟

این‌که یک مردم‌آزار روی سر کسی ماست بریزد، به نظر
کارآگاه عجیب نبود تا وقتی که به هتل برگشتند و دیدند سه
نفر با عصبانیت با مهماندار حرف می‌زنند و روی سر هر سه
نفرشان ماست ریخته! آن‌جا شلوغ بود و کارآگاه ترجیح داد
فردای آن روز از ماجرا سر در بیاورد. آن‌ها به اتاقشان رفتند،
ولی هنوز وارد نشده بودند که صدای زنگ تلفن بلند شد.
کارآگاه گوشی را برداشت. فرمانده تروئوس پشت خط بود.

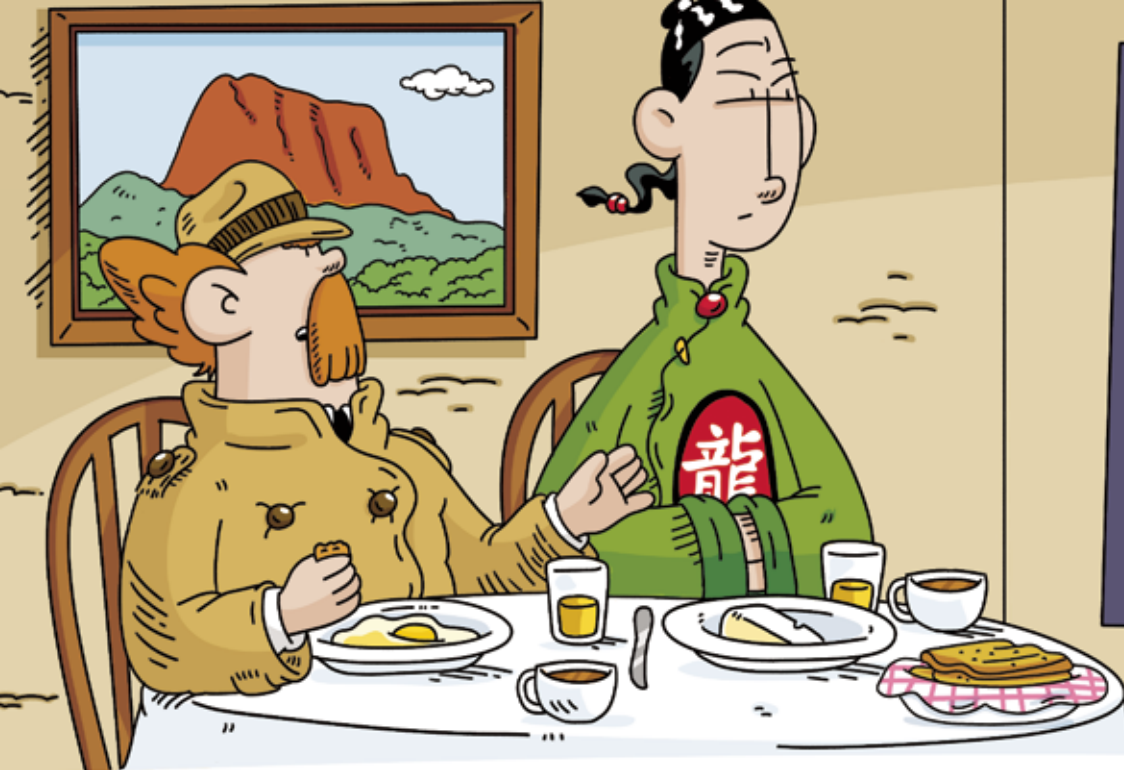




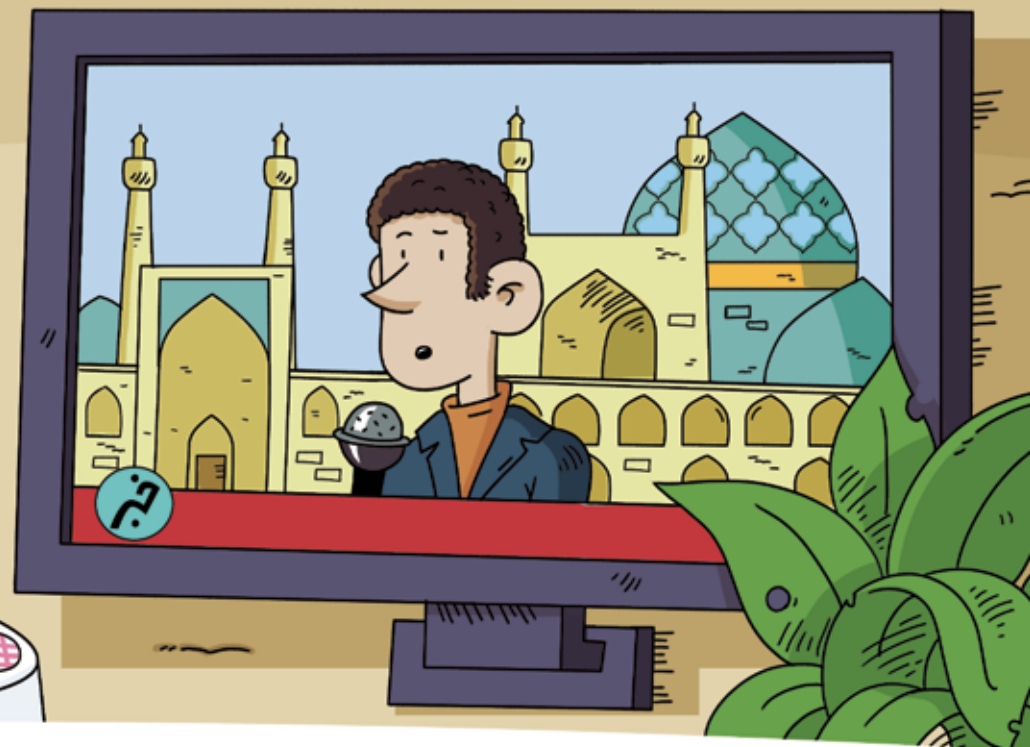
کارآگاه سیتو و چین‌می‌ادو همراه دوست فرمانده که یک کشیش بود، روبه‌روی کلیسای وانک ایستاده بودند. کشیش گفت: «نمی‌دونم کی همچین کاری کرده!»

چین‌می‌ادو لکه‌ها را شمرد: چهار تا لکه‌ی سیاه و یک لکه‌ی سفید. کارآگاه لکه‌ها را بو کشید. سیاه‌ها بوی زغال می‌دادند و لکه‌ی سفید بوی ماست. کشیش گفت: «پلیس هم اومد برای تحقیقات، ولی از این اتفاق خیلی تعجب نکرد. نمی‌دونم چرا!»

صبح روز بعد، وقتی کارآگاه و چین‌می‌ادو در رستوران هتل مشغول خوردن صبحانه بودند، تلویزیون خبر عجیبی پخش کرد. یک خبرنگار در میدان نقش جهان ایستاده بود و لکه‌های سفید روی دیوار را با انگشت امتحان می‌کرد. او به جاهای تاریخی دیگر اصفهان هم رفت و به همه نشان داد که همه‌ی بناهای تاریخی ماستی شده‌اند!



چین می‌ادو پرسید: «مگه مهمه که خراب‌کاری با ماست
 بوده یا با زغال؟»
 کارآگاه گفت: «تفاوت‌ها همیشه مهمه سروان، این رو یادت
 باشه!»
 بعد برای تحقیقات بیشتر به کلیسای وانک رفتند.



چین می‌ادو گفت: «پلیس برای همین توی کلیسا تعجب
 نکرده. یکی هست که همه‌جا داره خراب‌کاری می‌کنه.»
 خبرنگار جلوی دوربین تلویزیون گفت: «کی داره به بناهای
 تاریخی با ماست آسیب می‌زنه؟»
 کارآگاه غرغر کرد: «فقط ماست؟ پس کلیسای وانک چی؟
 اون جا زغالی هم شده!»

نفر بعدی یک نقاش بود که هر روز عصر جلوی کلیسا می‌نشست و نقاشی می‌کشید. او گفت: «لکه‌های سیاه خیلی پخش و پلا هستند، ولی لکه‌ی سفید یه اثر هنریه در بالای سیاهی‌ها.»

چین می‌ادو فهمید منظور نقاش چیست. کارآگاه رو کرد به چین می‌ادو گفت: «سروان، ذره‌بین شماره‌ی هفده رو بده.»

آن‌جا از چند نفر درباره‌ی لکه‌ها سؤال کردند. یک کارمند بانک گفت: «صبح ساعت هفت، وقتی می‌رفتم سر کار، لکه‌ها رو دیدم.»

فروشنده‌ای به کارآگاه گفت: «من دیشب ساعت ده مغازه‌ام رو بستم. اون موقع فقط لکه سفیده بود. ولی چه فرقی می‌کنه کدوم لکه چه ساعتی روی دیوار افتاده؟»

